

بحران صلاحیت در کارخانه لاستیک سازی البرز*

فریده ثابتی

سه شنبه بیست ششم شهریور ۱۳۸۷

کارگران می گویند سهامدار اصلی بی لیاقت است و فاقد صلاحیت!!!

وزارت کشور، وزارت صنایع و وزارت کار معتقدند سهامدار اصلی صلاحیت ندارد!!!

هیئت تشخیص اداره کار اسلام شهر به نفع کارگران رای داده است و کارفرما موظف شده حقوق ۲ ماه را بپردازد.

آینده و زندگی کارگران لاستیک البرز در دستان رئیس جمهوری است!!!

بحران تولید و عدم پرداخت دستمزدها در لاستیک البرز از زمستان ۱۳۸۶ درست ۸ ماه قبل آغاز شد. قبل از آن، کارخانه به روال جاری و با حداکثر ظرفیت کار می کرد. اما ۴ ماه بود که کارفرما در پرداخت دستمزدها اشکال تراشی می کرد. چون کارگران دخالتی در امور اداره کارخانه نداشتند و فقط کار می کردند طبیعی است که نمی دانستند کارفرما با تولید آن ها چه می کند. آیا کالاهای تولید شده به فروش می روند و تقاضا برای آن ها در بازار چگونه است؟ (البته این یکی را کارگران از موجودی انبار و حمل و نقل کالا می توانستند متوجه شوند). تهیه مواد اولیه و کمکی برای تولید بعدی چگونه است؟ برنامه های آتی برای آموزش و بازآموزی و طرح توسعه برچه روالی است؟ و مهم تر از همه، حساب سود و زیان و بیلان کار برچه مبنایی است؟ امری که تنها مدیریت و افراد مورد اعتماد کارفرما به آن دسترسی دارند.

با چنین پیش زمینه ای بعد از ۴ ماه تحمل دریافت نکردن دستمزد- چرا تحمل؟ - در اوایل بهمن ماه کارگران تصمیم به اعتصاب می گیرند. شعارهای کارگران در ایام اعتصاب در هاله ای از ابهام، استعاره، عدم صراحت و عدم شناخت سیستم سرمایه داری و یا شاید خود سانسوری یا عدم تجربه کافی یا عدم درس آموزی از هزاران موارد مشابه در سال های اخیر و همزمان با این مجموعه تهدید به استفاده از قدرت کارگری همراه است. نگاهی به دو تا از این شعارها می اندازیم.

"حکومت عدل علی، این همه بی عدالتی". در این جا کارگران برای بیان واقعیت جامعه ایران یعنی سرریز بی عدالتی و فشار و دو قطبی بودن شدید به طعنه از حکومت عدل علی که مسئولین خود را با آن تعریف می کنند، استفاده می نمایند. در حالی که هیچ تحقیق مستدلی از وضعیت این دوره وجود ندارد که نشان دهد آیا عدلی حاکم بوده است یا نه و آیا اصولا می توانسته چنین باشد که وارد این بحث نمی شوم.

"مسئول بی لیاقت این آخرین پیام است، جنبش کارگری آماده قیام است". اتفاقا مسئول بی لیاقت نیست، چون وظیفه خود را در جهت اهدافی که انتخاب کرده به خوبی پیش می برد. اشکال در دید ما از مسایل است که فکر می کنیم مسئولین، کارفرمایان و مدیران مراکز سرمایه داری با هدف خدمت به کارگران مسئولیت قبول کرده اند. در همین مورد طالبیان، دبیر خانه کارگر اسلام شهر، نیز می گوید: متاسفانه در واگذاری واحد ها به بخش خصوصی شرایط به گونه ای شده است که مالکان جدید بیشتر به فکر سود، صلاح و منفعت شخصی هستند!!! شاید از او به عنوان کارگزار رژیم که

اعتقاد دارد و یا چنین تظاهر می کند که سرمایه داران اسلامی تافته های جدا بافته ای هستند و برای خدمت به خدا و کارگران رنج سرمایه دار بودن را تقبل می کنند، چنین برخوردی طبیعی است. اما باور ما کارگران به این که سرمایه داران با هم فرق دارند و سرمایه دار خوب و بد وجود دارد و این که مثلاً بگوئیم سهام دار اصلی بی لیاقت است و قاعدتاً صلاحیت و احتمالاً سهامداران کوچک تر خوبند یا خوبترند، بیانگر ضعف ما در شناخت سیستم سرمایه داری و مناسبات حاکم در آن است. وقتی به بحث صلاحیت و لیاقت می رسیم به عنوان کارگری که به چگونگی این مناسبات آگاه است و می داند که سود چیزی جز بخش اعظم ارزش تولید شده توسط خود او و سایر هم طبقه ای هایش نیست، و کل ثروت اجتماعی تولید شده حاصل کار او و کارگران همه بخش ها و کارگرانی است که در گذشته کار کرده اند، بی درنگ به این نتیجه میرسد که تنها کارگران اند که صلاحیت و لیاقت اداره امور کارخانه و کارگاه و محل کار و زندگی و اداره کل جامعه را دارند و تنها در این صورت است که دیگر هیچ انسانی استثمار نخواهد شد.

در مورد شعار دوم، چنین پیامی باید مبتنی بر آمادگی ها و تجهیزات مربوط به خود باشد. با چنین پیامی گمان بر این می رود که کارگران بسیار سازمان یافته و هدفمند حرکت کرده اند، یک تشکل سراسری رزمنده کارگری وجود دارد و گام بعدی ("قیام") سرنوشت ساز خواهد بود و کاری خواهند کرد که می تواند حداقل به عنوان نمونه حرکت کارگری الگوی سایر کارگران قرار گیرد. اما چنین اتفاقی نیفتاد!

اعتصاب بعد از بیست روز با وعده مسئولین پایان یافت. اما به وعده ها وفا نشد و این اولین بار نبود که چنین می شد بلکه بارها برای کارگران دیگر اتفاق افتاده بود، برای کارگران نساجی قائم شهر، کارگران سامکو، کارگران ایران صدرا، کارگران فرش گیلان، کارگران هفت تپه و صدها مورد دیگر. اما باز هم ما به جای تکیه کردن به قدرت طبقاتی خود و ابتکار عمل برای اداره کارخانه دست روی دست می گذاریم و به امید این مسئول و آن سرمایه دار می نشینیم. ما در این کارخانه یک صندوق مالی داریم که ۷۰۰ کارگر در آن هرکدام یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و در مجموع یک میلیارد و پنجاه میلیون تومان اندوخته دارند که می توانیم دولت را مجبور کنیم تا با استفاده از اعتبار آن به ما وام بدون بهره یا کم بهره برای خرید مواد اولیه بدهد آنگاه با راه اندازی تولید و اداره شورایی امور نشان بدهیم که تنها و تنها کارگران اند که صلاحیت اداره کارخانه را دارند.

اعتصاب پشت اعتصاب شکل می گیرد و شیوه های مختلف اعتراض به کاربرده می شود که هرکدام دارای نقاط قوت و همزمان نقاط ابهام و ضعف است. کارگران جاده تهران- اسلام شهر را می بندند تا خواسته های خود را به گوش سایر کارگران و مردم برسانند. در کارخانه، ضایعات لاستیک را آتش می زنند و با ایجاد سرو صدا توجه دیگران را جلب می کنند و موفق هم می شوند و می بینند که صدها نفر از کارگران دیگر کار آن ها را تایید می کنند و همزمان بیش از هزار نفر از نیروی انتظامی و نیروهای ضد شورش آن ها را محاصره می کنند. اما ابهام مسئله در پخش قرآن از بلند گوها و یا گفتن این است که: "یا امام زمان رحمی به حال ما کن، ما را از شر این مجلس رها کن، ما را از شر این دولت رها کن". و فراموش می کنند که گره کور کار ما تنها با دست خودمان باز می شود. باید به خود باور بیاوریم، به قدرت خودمان، به عمل همبسته و سازمان یافته خودمان. هیچ دستی از آسمان به کمک ما نخواهد آمد. مسئله در این جا تضاد کار و سرمایه است. جنگ استثمار شونده و استثمار کننده در همه ابعادش از سرمایه داران فردی تا سهامی و تا دولت سرمایه داری که منافع آن ها را نمایندگی و محافظت می کند. در این صورت دیگر امید به دولت سرمایه داری

نخواهیم بست و نخواهیم گفت زندگی و آینده کارگران لاستیک البرز در دستان رئیس جمهوری است. زندگی و آینده کارگران تنها در دستان کارگران است. تنها کارگران اند که آینده خود و جامعه را تعیین خواهند کرد، اگر به قدرت خود را باور کنند، اگر شوره‌های ضد سرمایه داری خود را در محل کار تشکیل دهند، اگر تشکل سراسری خود را برای پیوند دادن همه این شورها برپا دارند، اگر در هر جایی که امکان دارد اداره محل کار را به دست بگیرند و با تصرف محل کار و ابزار کار تولید را با نیروی خود و فشار به دولت برای تامین نیازهایشان سامان دهند. این امر امکان پذیر است و صدها تجربه در جهان و در همین چند سال اخیر آن را نشان می دهد.

فریده ثابتی

سپتامبر ۲۰۰۸

کارخانه لاستیک سازی البرز ابتدا با نام "بی اف گودریچ" در سال ۱۳۳۷ تاسیس شد. سپس نام آن در سال ۱۳۵۵ به " کیان تایر" تغییر کرد و سهام سرمایه گذاران خارجی به سرمایه داران داخلی فروخته شد. در سال ۱۳۵۸ زیر پوشش سازمان صنایع ملی ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ گواهینامه استاندارد ملی برای انواع تایرهای تولیدی خود شد. در سال ۱۳۷۳ همراه با رونق خصوصی سازی توسط دولت هاشمی رفسنجانی ۶۲/۴٪ سهام آن به بخش خصوصی واگذار شد. در سال ۷۴ عملیات طرح توسعه آن پایان یافت و ظرفیت اسمی آن به ۳۰ هزار تن در سال رسید. امروزه براساس آنچه که کارگران می گویند تولید روزانه آن قبل از قطع تولید ۶۰ تا ۸۰ تن در روز بود که چیزی در حدود همان ۳۰ هزار تن در سال است. یعنی کارخانه با حداکثر ظرفیت خود کار می کرده است و با توجه به بازار مصرف بزرگ ایران امکان توسعه آن نیز وجود دارد. در سال ۱۳۸۰ دوباره نام آن تغییر کرد و "لاستیک را برای صدور لاستیک به حوزه خلیج فارس دریافت کند. GCC البرز" نامیده شد و یک سال بعد توانست گواهینامه تولیدات آن شامل لاستیک های سواری، وانت، اتوبوس، باری، صنعتی، راه سازی و کشاورزی است، یعنی کارخانه در همه زمینه های حمل و نقل امکان تولید داشت و فعال بود.

مقایسه صادرات آن در دو محدوده داخلی و خارجی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که در دست است نه تنها هیچ نشانی از بحران ندارد بلکه بیانگر رشدی بالاست. یعنی طی پنج سال تولید آن حدودا در سطح صادرات به خارج ۲۰ برابر و در سطح فروش داخلی حدود ۱۰ برابر شده است.

تعداد فروش لاستیک در فاصله ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱

سال	صادرات به خارج	فروش داخلی
۱۹۹۶	۱۳,۶۱۴	۱۲۴,۴۷۷
۲۰۰۰	۴۸,۰۶۶	۸۵۵,۵۶۵
۲۰۰۱	۲۶۵,۲۲۰	۱,۱۱۸,۳۳۴

در سایت کارخانه آمده است:

-لاستیک البرز با کیفیت بالا، استاندارد بالا و اهداف بالا و مطابق با استانداردهای قرن ۲۱ است.

- مدیریت فعلی نتیجه چند دهه کار سخت، تجربه و پیشرفت در توسعه لاستیک و تکنولوژی است. و کیفیت لاستیک های تولیدی ما مطابق استانداردهای بین المللی است.

- سیاست مدیریت شامل سرمایه گذاری در پروژه های جدید، توسعه شیوه های مدیریت، توسعه منابع انسانی، گسترش آموزش و دستیابی لاستیک های ایرانی به مدارک استاندارد برای پروسه صادرات کالا است.

- لاستیک البرز می خواهد جایگاه بزرگ تری در بازار جهانی از طریق مشاورات...، و فضای کاری دوستانه برای دادن شانس به کارکنان برای مشارکت بیشتر!!! کسب کند. و در پایان تاکید می شود: " ما معتقدیم لاستیک البرز اکنون آماده ملاقات با قرن بیست و یکم است : با ما برانید".

چنان که می ببینیم کوچک ترین اشاره ای به مشکلات اعم از تولیدی، مالی، تکنیکی و فروش و ورشکستگی در میان نیست. بنابراین ادعای ورشکستگی توسط کارفرما هیچ مبنای واقعی ندارد. این مسئله را حتی مسئولین جمهوری اسلامی نیز مطرح می کنند، اما با زبان خاص خود. حاجی قاسمی رئیس سابق سازمان کار استان تهران می گوید لاستیک البرز در وضعیت مناسبی قرار دارد اما کارفرمایش اشکال تراشی می کند و اراده اش بر ادامه تولید نیست. او هم چنین می گوید که در سال های ۸۵ و ۸۶ بحران کارگری آزار دهنده ای وجود نداشت. برای او شرایط وحشتناک زندگی کارگران البرز ده ها کارخانه دیگر مسئله آزار دهنده ای نیست. البته با توجه به ضعف حاکم در جنبش کارگری او چندان بی ربط سخن نمی گوید و حرف دل سرمایه داران را می زند.

فریده ثابتی

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۲۵ شهریور ۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com